

گزیده اشعار



به کوشش

محمد نور الهی، سید ابوطالب مظفری، محمد کاظم کاظمی

پیشوا

فهرست

- ۹ دربارهٔ این گزیده
- ۲۱ یادداشت گردآورنده
- ۲۵ فصل اول، مثنوی‌های «رجعت سرخ ستاره»
- ۲۷ قسم، به فجر قسم، صبح پشت دروازه است
- ۴۰ می‌روم تا کبود حقارت - بقعهٔ بیکسی را زیارت
- ۴۷ شب همخوابی مریم با...؟!
- ۵۷ کویر از همه جز عاشقی فراموشی است
- ۶۲ جو به جو دریا شدیم و آمدیم
- ۶۶ به دستگیری روح خدا سفر بهتر
- ۷۶ باور کنیم سکه به نام محمد است
- ۸۴ سیه بپوش برادر، سپیده را کشتند
- ۸۸ از کجا آمدی که برگردی؟
- ۹۹ تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما

۳۹۵	فصل سوم، قصیده‌ها
۳۹۹	سوگنامه شهید مجید حداد عادل
۴۰۵	علامه باد پیر من و میر من
۴۱۳	بی چین رخ گفته اوستا باد
۴۲۱	کس به شبگیر فرستاد خراسانم
۴۲۸	شرع و شعر و شرف غریبان اند
۴۳۷	فصل چهارم، ترانه‌ها
۴۳۹	حوای بهشت
۴۴۲	کوچ
۴۴۴	یکی خونشو فروخته
۴۴۶	لاله عاشق
۴۴۸	نماز و نیاز
۴۵۰	سیصد و سیزده سوار
۴۵۱	رستاخیز برگ
۴۵۳	آیین همدردی
۴۵۴	شهروندان در خواب
۴۵۶	نه آتیشه نه فانوس
۴۵۸	سیب گلاب
۴۶۰	ماه غریبستان
۴۶۲	پریزاد
۴۶۳	بارون
۴۶۵	سرنوشت
۴۶۷	گم‌گشته
۴۶۹	دل و دلبر
۴۷۱	چراغ راه
۴۷۳	شهر فرنگ

۱۰۴	هلا ستاره احمد! هلا ستاره صبح!
۱۱۱	غیبتی عصر آشکار
۱۲۰	شبی ز فتنه عقرب درآ به خانه میزان
۱۲۶	کدام جرأت یاغی پیام خواهد برد؟
۱۳۲	به هر که می رود، بگو پگاه تر بگاه تر
۱۳۹	مردم از رونق بازار کسادی که تو داری
۱۴۸	ما وارثیم، وارث زنجیر یکدگر
۱۵۶	آیا کسی دوباره بر این باره رانده است؟
۱۶۰	هجرت
۲۱۴	هلا، هلا! به در آید اگر نمردستید
۲۲۷	فصل دوم، مثنوی‌های پس از «رجعت سرخ ستاره»
۲۲۹	به حق حق که خداوندی زمین با ماست
۲۵۰	ماند زین غربت...
۲۶۵	قیامت
۲۷۵	ما غازیان سهم‌شتاب محمدیم
۲۷۹	کوچ
۲۹۱	ای شرار دل افروخته
۲۹۷	خضر هم از شکن زلف تو در گمراهی است
۳۱۰	نی انبان مشرک
۳۲۱	امت واحده از شرق به پا خواهد خاست
۳۴۲	تبارنامه انسان
۳۴۷	عید خون عزای مرتضی
۳۵۵	زمان، آبستن جنگی است، جنگی مثل عاشورا
۳۶۱	دهلی خراسان است در چشمم...
۳۷۷	خط مُقرمَط
۳۹۰	دریغ است از ولی...

۴۷۵	یه اتفاق ساده
۴۷۷	تو کوچه های شهر
۴۸۰	فتحنامه
۴۸۳	خاک خشک
۴۸۵	خانه به دوش
۴۸۷	آرزوی بچه ماهی
۴۸۹	قمار مهر و کینه
۴۹۲	پسرای مشرقی

۴۹۵	ضمایم
۴۹۷	فهرست منابع
۵۰۱	تصویرها
۵۰۷	فهرست واژگان مکرر

قسم، به فجر قسم، صبح پشت دروازه است

ساختار این مثنوی بر تضاد و تقابل بنا شده است. این تضاد و تقابل از واژگان شروع می‌شود و به فضا سازی و مفهوم می‌انجامد و این با درونمایه شعر نسبتی محکم دارد. شاعر در ابتدای مثنوی با آوردن واژگانی از قبیل «شب»، «شهوَت» و «بستر» فضای پرسش برانگیزی می‌سازد اما بی‌درنگ واژگان «قدر» و «فجر» و «ملائک» از راه می‌رسد و مخاطب درمی‌یابد که آن شب با همه تب و تاب، شبی معمولی نیست، چون از میان این بستر توهم و وسوسه - که می‌تواند نماد سلطنت طاغوت باشد - نسل شاهد و شهیدی قد بلند می‌کند. شیوه استاد است که به مفاهیم، تجسّد می‌بخشد و آنگاه این انتزاعیات عینیت یافته را به صورت ماجراهای بیرونی روایت می‌کند. در هر پاره از این مثنوی، صحنه تا آنجا که نفس خواننده مجال دهد ادامه می‌یابد و بعد از مجال اندک برای تنفس، صحنه دیگری آغاز می‌شود.

چیز دیگری که در این شعر جلب توجه می‌کند تفسیر ذوقی آیاتی از سوره‌های قرآن کریم است. این شیوه تفسیری از ابداعات عرفا و از جمله جناب ابن عربی است. ولی علی معلم به جای تأویلات باطنی، به آموزه‌های اجتماعی و متناسب با زمانه عنایت دارد. ایشان بعدها، خصوصاً در مثنوی «هجرت»، از صورت و سیرت قرآن کریم استفاده‌های بسیار کرده است.

مضمون کلی مثنوی، وعده‌های تبشیری ادیان با تکیه بر موعود فرجامین است، اما با تمرکز بر این نکته که دروازه‌های این قلعه باید از درون گشوده شود و گرنه آن شهسوار، همواره آماده یورش است.

در این مثنوی نیز مانند بسیاری از کارهای قبل از انقلاب ایشان، شور شاعرانه بر فضایل ادیبانه برتری محسوسی دارد.

به شهوت شب محتوم، چون فرو گیرد^۱
 شبی که بستر از آب، از ستاره شو گیرد
 به شهوت شب محتوم، چون فراز آید
 درفش اختر ثاقب^۲ در اهتزاز آید
 به شهوت شب محتوم، چون فتوح آرد
 به شب‌نشین ملائک، رَحِیق^۳ روح آرد

۱. فروگرفتن: در دست گرفتن، متصرف شدن.

۲. ثاقب: فروزان، درخشان، شکافنده تاریکی‌ها. این کلمه در قرآن کریم آمده است (صافات: ۱۰ و طارق: ۳).

۳. رَحِیق: شراب صاف و بی غش و دُرد. نیز صفتی است برای مشک و عسل.

به شهوت شب قسمت، به شهوت شب اجر
 شب سلام خدا تا حلول مطلع فجر
 شبی نشسته سپید و شبی ستاده سیاه
 شبی به حادثه افزون‌تر از هزاران ماه
 شبی که رایت صبح سپید می‌بندند
 شبی که نطفه نسل شهید می‌بندند^۱

به ریگ‌زار عدم دل شکسته می‌رانندیم
 شب وجود بر اسبان خسته می‌رانندیم
 حضيض جاده هجرت، جلال غربت داشت
 کویر مرده هستی، ملال غربت داشت
 اگرچه دولتمان بوی نیستی می‌داد،
 سلوکمان به عدم رنگ چستی می‌داد
 اگر گزیر ندیدیم، اگر خطر کردیم
 به عین خویشتن از خویشتن سفر کردیم

۱. شب محتوم در اینجا شب قدر است. به بیان قرآن مجید این شب از هزار ماه نیکوتر است و ملائکه و روح در این شب فرود می‌آیند... و نهایت اینکه شنب قدر به فجر پایان می‌پذیرد. شش‌بیت نخست این مثنوی شرح و ترجمه این شب مبارک است. دقیقاً این شعر چهار سال قبل از انقلاب اسلامی سرود شده‌است و موضوع و محتوای آن تا به آخر همین شب قدر و بالاخره «فجر در نهایت این شب» می‌باشد که بحمد الله همچون رؤیای صادقی تعبیر شد. (سراینده)